

# فروش قرآن با رویکردی به دیدگاه علامه حلی و مقایسه آن با آرای فقیهان متقدم، متاخر و معاصر

حسین جعفری<sup>۱\*</sup>

علی به روش<sup>۲</sup>

نرجس خاتون سرحدی نسب<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

## چکیده

فقیهان موضوع تجارت را از حیث حکم شرعی به سه دسته یعنی محرم، مکروه و مباح تقسیم کرده‌اند که مورد بحث ما در این نوشتار تجارت محرم می‌باشد که با عنوان مکاسب محرّمه از آن یاد می‌شود و شامل کسب با چیزهایی می‌باشد که شرع اسلام آن‌ها را حرام دانسته است. یکی از احکام فقهی که محل تشتت آراء واقع شده است، بحث «خرید و فروش قرآن» آن هم در دو مقوله به مسلمان و کافر می‌باشد. در این پژوهش، با مطالعه‌ی توصیفی، تحلیلی و انتقادی با رویکردی به نظر علامه حلی و ادله و اقوال پرداخته شده است. بررسی و دقت در آرای و مبانی فقیهان در این مسأله حاکی از این است که مسأله حرمت بیع مصحف در بین فقهای متقدم از شهرت برخوردار نیست. نظر متأخرین هم مبنی بر جواز بیع مصحف و هم حرمت آن است که شهرت با هیچ قولی نیست. نظر معاصرین به جواز نشان دهنده اختلاف در این مسأله است. علامه حلی فروش قرآن به مسلمان را باطل دانسته و در صورت بیع ورق و جلد قرآن که شباهت میان نظر علامه حلی با فقها را نشان می‌دهد، نظر بر جواز فروش قرآن داده است، لیکن وی فروش قرآن به کافر را باطل می‌داند. در نتیجه باید ابراز داشت که قول صواب بر جواز فروش قرآن است و ادله‌ی قائلین به حرمت که عمده آن روایات می‌باشد، به دلیل ضعف سندی، از قوت برخوردار نبوده است. لیکن در مقابل، ادله قائلین به جواز نیز از نظر سندی و نیز دلالتی صحیح و واضح است. در مورد حرمت بیع مصحف به کافران که مهم‌ترین ادله‌ی

۱\* - دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد مشهد و مدرس دانشگاه، ایران (نویسنده مسئول) [h.jafari0@yahoo.com](mailto:h.jafari0@yahoo.com)

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد مشهد، ایران. [vakilmodern@gmail.com](mailto:vakilmodern@gmail.com)

۳ - دانشیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. [Www.na.sarhaddinasab@mail.um.ac.Oir](mailto:Www.na.sarhaddinasab@mail.um.ac.Oir)



طرفداران آن آیه نفی سبیل و حدیث اعتلاء می‌باشد، با دقت و بررسی در مبانی و ادله به نظر می‌رسد که دلالتی بر حرمت ندارد.

**واژگان کلیدی:** متاجر، مکاسب محرمه، بیع مصحف، مسلمان، کافر.

#### مقدمه

فقه اهل بیت (ع) سرشار از احکام و استدلال‌های متین فقهی است که از منابع و سخنان پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) سرچشمه گرفته است و به نظر شیخ طوسی شیعه و امامیه بی‌نیاز از قیاس بوده و می‌تواند احکام را از منابع و قواعد معتبر فقهی به دست آورد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۱).

فقه‌های شیعه علی‌رغم زحمات طاقت فرسا و کوشش‌های علمی خود یک میراث قوی و غنی علمی را برای شیعه به یادگار گذاشته‌اند، لیکن امروزه این وظیفه علمی بسیار پیچیده و دقیق است به گونه‌ای که باید خود را به دنیای امروز نشان دهد (صدر، ۱۳۷۴: ۳۳). و چه بسا احکامی ممکن است با مذاق و مقاصد شرع هماهنگ نباشد که در نزد متشرعه و عرف قابل قبول نیست و از همین روی، یکی از مسائل فقهی که نیازمند بررسی دقیق و عمیق می‌باشد، مسأله بیع مصحف نسبت به مسلمان و کافر می‌باشد.

مشهور فقها بر این باورند که فروش قرآن به کافر جایز نیست، چرا که کافر مالک قرآن نمی‌گردد و عنوان تملک عام‌تر و وسیع‌تر از فروش است، لیکن عنوان فروش بنفسه، با قطع نظر از عناوین دیگری مانند اهانت، خوار و سبک شمردن قرآن، در دست کافران حرام است؟ اهانت و سبک شمردن قرآن بی‌شک حرام است اما آیا این حکم این عنوان (اهانت به قرآن) به حکم فروش قرآن به کافران هم قابل تسری است؟

به اعتقاد بسیاری از علما اساس مکتب تشیع بر فقه استوار است. نوشتار حاضر اشاره به این مطلب دارد که یکی از مسائل حائز اهمیت، قواعد فقهی در باب مکاسب محرمه است که مورد توجه فقهای متقدم، متأخر، معاصر و نیز علامه حلی بوده است.

نگارنده در این نوشتار، ضمن واکاوی آرای و مبانی فقها می‌کوشد، تا قول صواب در این مسأله را با دلایل متقن و وافی به مقصود ارائه دهد. لذا در این زمینه علاوه بر گزارش آرای فقهای شیعه و سنی، ادله و مبانی آنان، به تحلیل و نقد ادله و مبانی می‌پردازد.



## ۱. تعریف و مفهوم شناسی

### الف) متاجر (تجارت)

متاجر (تجارت) در لغت به معنای خرید و فروش و نیز خریدن کالا به انگیزه فروختن آن با بهای بیشتر همچنین به کارگیری سرمایه به منظور سود بردن، آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۹/۴).  
فقیهان مسائل و مباحث مربوط به خرید و فروش را با عناوین گوناگون مانند مکاسب (شهید اول، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۳)، تجارت (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳/۲) و متاجر (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵/۵) مطرح ساخته‌اند. این نام‌گذاری‌ها برای یک موضوع و مبحث در مقام کاربرد، همه مفهوم یکسانی دارند. مفرد واژه متاجر، متَجَر یا مصدر میمی است به معنای تجارت کردن، یا اسم مکان و به معنی چیزهایی است که مورد کسب و اکتساب قرار می‌گیرند که فرض اول مناسب‌تر به نظر می‌آید (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۳۳/۳). زیرا که فقیه از فعل مکلف بحث می‌کند، درحالی که اعیان متعلقات فعل او محسوب می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۰۵/۳).

### ب) مکاسب محرمة

تجارت حرام (محرّم) که با عنوان مکاسب محرمة از آن نام برده می‌شود، عبارت است از کسب و اکتساب با چیزهایی که شرع اسلام آن‌ها را حرام دانسته است. اکتساب با اعیان نجس مانند مردار، خمر، خون، خوک و سگ (به جز سگ‌های چهارگانه، یعنی سگ شکاری، سگ گله، سگ مزرعه و سگ نگهبان) از این قبیل است. تجارت با آلات قمار و فروختن سلاح به دشمنان نیز در شمار مکاسب محرمة‌اند. اما تجارت مکروه کسب‌هایی را در برمی‌گیرد که یا ممکن است منجر به ارتکاب حرام گردد مانند بیع صرف یا شبهه‌آمیز هستند مانند کاسبی کردن کسانی که از ارتکاب محارم ابایی ندارند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۰/۳). گاهی نیز برخی از کسب‌ها به جهت پست بودن آن‌ها مکروه قلمداد شده‌اند، مانند حجامت به شرط اجرت و «ضرب الفحل» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۱۳۲).

### ج) قرآن

به باور مسلمانان، قرآن کلام خداوند است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱) و محتوا و الفاظ آن از سوی خداوند آمده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱/۱۲۳) و نخستین بار در غار حراء، واقع در کوه نور به پیامبر اسلام، وحی شد (معرفت، ۱۴۱۲: ۱/۱۲۴) و به عقیده مسلمانان، پیامبر اسلام، آخرین پیامبر و قرآن آخرین کتاب آسمانی است (مطهری، ۱۳۸۹: ۳/۱۵۳).



## ۲. فروش قرآن از منظر فقیهان به مسلمان و کافر

مسئله فروش قرآن در دو مقوله یعنی فروش قرآن به مسلمان و فروش قرآن به کافر نیز مطرح است. لذا فقهای شیعه و سنی به دلیل اشتراکاتی که در این موضوع دارند، متعرض این مسئله گشته‌اند. بنابراین باید بیان کرد که این مسئله در میان اهل سنت نیز به مانند امامیه، محل تشتت آراء واقع گردیده است. از این رو، سزاوار است که نظرات آنان را در این زمینه جویا شویم.

### الف) نظرات اهل سنت

در بین صحابه و تابعین اهل سنت برخی مانند حسن بصری، حکم، عکرمه، قتاده، جابر بن عبد الله انصاری قائل به جواز فروش قرآن شده‌اند. برخی دیگر از آن‌ها مانند احمد بن حنبل، عبدالله بن عمر، ابو موسی اشعری قائل به حرمت آن شده‌اند و عده‌ایی دیگر مانند ابن عباس، سعید بن جبیر و ابن عباس قائل به کراهت شده‌اند ولی در صورتی که ابزار تکسب قلمداد شود، قائل به حرمت هستند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۳۹۱). اکثر قریب به اتفاق فقهای اهل تسنن خریدن مصحف را جایز می‌دانند، لیکن در مورد جواز فروش آن اختلاف دارند که حنفی و مالکیه قائل به جواز و شافعی قول به کراهت را برگزیده است. لیکن حنبلی از فرق اهل سنت قول به جواز را برنتابیده و به حرمت آن قائل گشته است (ابن قدامه، ۱۴۰۶: ۳۰۶/۴) و برخی از حنابله قول به کراهت را پذیرفته است. و استدلال آن‌ها در این زمینه حرمت و تعظیم قرآن است (ابن قدامه، ۱۴۰۶: ۳۰۷).

اما این که آیا از منظر اهل سنت بیع مصحف به کافر را جایز است یا نه؟ باید ابراز داشت که اکثر مذاهب اهل سنت به دلیل این که فروش قرآن به کافر را اهانت به قرآن می‌دانند و این امر از منظر آنان توهین به قرآن محسوب می‌شود، بیع آن را روا ندانسته‌اند (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۳۳/۱۳). و نیز به روایتی از پیامبر اسلام (ص) استناد می‌کنند که ایشان شخص مسلمان را از به همراه داشتن قرآن به سرزمین دشمن نهی فرموده است (ابن قدامه، ۱۴۰۶: ۳۰۶/۴).

### ب) دیدگاه علامه حلی (ره) و مشهور فقهای متقدم، متاخر و معاصر در مورد فروش قرآن

در رابطه با دیدگاه علامه حلی می‌توان به سه قول از ایشان اشاره کرد:

قول اول: حلی در تذکره الفقها می‌فرماید: «یحرم بیع المصحف لِمَا فِيهِ مِنَ الْاِبْتِدَالِ وَ اِتِّفَاقِ التَّعْظِيمِ» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۴۵). بدین معنا که فروش قرآن به دلیل این که حرمت و عظمت قرآن نادیده گرفته می‌شود، حرام است.



**قول دوم:** می‌توان گفت علامه حلی اولین فقیهی است که صریحاً حکم به بطلان بیع مصحف به کافر داده است. وی در کتاب *منتهی المطلب* می‌فرماید: «لو اشتری الکافر مصحفاً لم یصح البیع عندنا علی اقوی القولین» (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۵/۳۹۳). ایشان در کتاب *قواعد الاحکام* نیز این بیع را باطل می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۹).

**قول سوم:** علامه حلی در کتاب *قواعد الاحکام* و در کتاب *تحریر الاحکام الشرعیه* و در کتاب *منتهی المطلب* قول شیخ طوسی را مطرح می‌کند و می‌فرماید بیع مصحف جایز نیست بلکه بیع باید بر ورق و جلد قرآن انجام بگیرد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲/۲۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۵/۳۹۳).  
شیخ طوسی اولین فقیه شیعی است که در کتاب *النهایه* و *المبسوط* خود این مسأله را متعرض شده است. لذا برخی از فقهای متأخرین بر این باورند که شیخ قائل به حرمت بیع مصحف شده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۱۵۵) و برخی دیگر از فقها قائل شده‌اند که شیخ قائل به حرمت نیست (خوئی، بی تا: ۱/۴۸۳-۴۹۰).

از قدمای شیعه به نام ابن ادریس قائل است که بیع مصحف جایز است البته ورق و جلد آن (ابن ادریس حلی ۱۴۱۰: ۲/۲۱۸). دیگر قدمای شیعه مانند ابن براج شاگرد طوسی در کتاب *المهذب* خود هیچ اشاره‌ای به حرمت بیع مصحف نکرده است (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱/۳۴۴).

از فقهای متأخر شهید اول در کتاب *دروس* می‌فرماید: «تَحْرُمُ بَیْعُ خَطِّ الْمُصْحَفِ دُونَ الْأَلْهَةِ»: بیع خط مصحف حرام است لکن آلات آن (مثل ورق، جلد) جایز است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳/۱۶۵).  
همچنین به عقیده محقق ثانی در *جامع المقاصد* و صاحب کتاب *حدائق الناظره* بیع مصحف جایز نیست ولی بیع ورق و جلد مانند آن از آتای که کتاب الهی در آن قرار دارد جایز است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴/۳۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/۲۱۸).

حسینی عاملی در *مفتاح الکرامه* و انصاری نیز قائل به حرمت بیع مصحف و جواز بیع ورق و جلد و مانند آن از مصحف شده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۱۵۸؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۲۷۴).

می‌توان گفت، از فقهای معاصر و نزدیک به عصر معاصر امام خمینی (ره) در کتاب *البیع* (خمینی، ۱۴۲۱: ۲/۵۵۴) و سبزواری در *مهذب الاحکام* (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۳) صریحاً قائل به جواز بیع مصحف شده‌اند. برخی مانند سید محمد کاظم یزدی در *حاشیه المکاسب* به طور صریح حکم به حرمت بیع مصحف داده است، لیکن بیع ورق و جلد آن را جایز شمرده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱/۳۰-۳۱).



بنابراین با بررسی اقوال، به نظر می‌رسد که حرمت فروش آن در نزد قدما از شهرت برخوردار نیست؛ چرا که قدما بدان اشاره‌ایی نکرده‌اند. علاوه بر این که در نزد متأخرین با وجود اختلاف اقوال، شهرت با هیچ قولی نبوده است؛ و در بین معاصرین اکثر قریب به اتفاق قول به جواز را برتابیده‌اند. ولی آنچه که مسلم و قدر متقین از عبارات فقها می‌باشد، با وجود اختلافات ویژه‌ایی که دارند، آن است که بیع ورق و جلد قرآن جایز است.

### ج) دیدگاه مشهور فقهای متقدم، متاخر و معاصر در باب فروش قرآن به کافر

در بین متقدمان، از فقها، فقط شیخ طوسی این مسأله را مطرح کرده و البته صراحتاً حکم به بطلان نکرده است. و وی بیان نموده است اگر مصحف یا کتب دیگر در دارالحرب پیدا شود جزء غنائم است، چرا که اگر مصحف در ملکیت کافر در نیاید، جز اموال مجهول‌المالک قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را به غنیمت گرفت (خویی، بی تا: ۴۹۰/۱).

از فقهای متاخر محقق سبزواری بیان نموده است که در بین قدماء در حرمت بیع مصحف به کافر نه تنها اجماع بلکه شهرتی هم در مسأله نیست که برخی از فقها ادعای اجماع یا شهرت کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶/۱۸۳). و بلکه حتی در بین متأخرین نیز شهرتی در کار نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۱۵۹)؛ بلکه هم قول به جواز و هم قول به حرمت قائلان متعددی دارد و لذا ادعای شهرت را در هیچ قولی مطرح نیست. عاملی در مفتح الکرامه حرام بودن فروش قرآن به کافر را به شهید ثانی نسبت داده است، حال آن که این نسبت صحیح نیست؛ چرا که شهید ثانی اشاره‌ایی به ملکیت کافر نسبت به قرآن نکرده و تنها به حرام بودن ملکیت کافر نسبت به عبد مسلمان اشاره کرده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۲۲۸-۲۴۳-۲۴۵).

از فقهای معاصر محقق خویی قول حرمت بیع مصحف به کافر را برتابیده است (خویی، بی تا: ۱/۴۹۱). چنان که امام خمینی در این زمینه قول به جواز را برگزیده‌اند.



### ۳. ادله قائلان به حرمت فروش قرآن به مسلمان و نقد آن

#### الف) روایات

در زمینه ادله در باب فروش قرآن به مسلمان می‌توان به روایات اشاره کرد. برخی از فقها شیعه این روایات را متواتر و مستفیض می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸، ۲۱۹/؛ انصاری، ۱۴۱۵۰: ۲/ ۱۵۵). در اینجا به این روایات اشاره می‌شود:

۱. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد عن علی بن الحکم عن ابان عن عبد الرحمن بن سیابه عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: انَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تَشْتَرِي، فاذا اشتريت فقلْ اَنَّمَا اشترى منك الْوَرَقَ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْاَدِيمِ وَ حَلِيهِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدُكْ بَكْذَا وَ كَذَا. عبد الرحمن بن سیابه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که هرگز مصاحف خریداری نمی‌شوند پس زمانی که خواستی بخری بگو: من می‌خرم از تو ورق‌ها و آنچه در این پوست و جلد قرار دارد و آنچه که با دستانت در این کتاب انجام دادی به فلان مقدار (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/ ۱۵۸). لیکن باید گفت که این حدیث از نظر سندی دارای اشکال است.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنِ جِرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي بَيْعِ الْمَصَاحِفِ قَالَ: لَأَتَّبِعُ الْكِتَابَ وَ لَأَتَشْتَرِيهِ وَ بَيْعُ الْوَرَقِ وَ الْاَدِيمِ وَ الْحَدِيدِ (طوسی، ۱۴۰۷: ۶ / ۳۶۶) لذا این حدیث بر آن است که کتاب خدا خرید و فروش نشود بلکه ورق و پوست و آهن معامله شود. لذا این روایت هم به دلیل این که جراح مدائنی و نیز قاسم بن سلیمان توثیق نشده‌اند، از نظر سندی ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۳۰ و ۳۱۴).

۳. عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُثْمَانَ أَبِي عَيْسَى عَنِ سَمَاعَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا؟ فَقَالَ: لَأَتَشْتَرِي كِتَابَ اللَّهِ وَ لَكِنْ اشْتَرِي الْحَدِيدَ وَ الْوَرَقَ وَ الدَّفْتِينَ وَ قُلْتُ: اشترى منك هَذَا بَكْذَا وَ كَذَا (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۱۵۸). اما باید گفت که در سند این روایت عثمان بن عیسی واقفی مذهب است و نمی‌توان به این حدیث استناد کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۰).

دلالت این روایات بر حرمت بیع مصحف، روشن و واضح است به گونه‌ای که ابن ادریس هم قائل به حرمت آن گشته است. لذا اینکه امام (ع) در برخی از روایات می‌فرماید: ورق و جلد و پوست قرآن را معامله کن و در روایات دیگر می‌فرماید: «ان المصاحف لن تشتري» مراد امام (ع) این است که این مصاحف در ملکیت احدی قرار نمی‌گیرد و چون در ملکیت قرار نمی‌گیرد، لذا نمی‌توان در مقابل آن ثمنی پرداخت کرد و ثمن فقط در برابر ورق و جلد قرار می‌گیرد. بدین جهت مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید البته خود مصحف و مکتوب به طور فهری با همین بیع در ملک طرف مقابل قرار می‌گیرد هر چند معامله روی آن صورت نگرفته



باشد. چون اگر در ملک بائع باقی بماند این با اصل بیع در تضاد است و اگر به ملک مشتری به صورت حقیقی و قصد واقعی در بیاید مورد نهی شارع واقع شده است. پس این ملکیت به صورت قهری به مشتری منتقل می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۵۷).

لیکن در جواب باید ابراز داشت که چه قائل به قابلیت خرید و فروش خطوط و نقوش قرآن باشیم و چه نباشیم، آنچه که مهم است، آن است که این گونه خطوط و نقوش به تعبیر محقق خوئی از صور نوعیه است، بدین معنا که داخل در همان بیع اصلی می‌باشد و وقتی شی‌ایی مورد معامله قرار می‌گیرد، به تبع صور نوعیه آن هم مورد معامله قرار گرفته و به ملکیت مشتری در می‌آید (خوئی، بی تا: ۱/ ۴۸۷).

ضمن این که باید ابراز نمود که این روایات از نظر سندی اشکال دارند و دلالت صریحی بر حرمت ندارند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶/ ۱۸۳؛ ابروانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۵۵-۵۶؛ خوئی، بی تا: ۱/ ۴۸۶). و در مقابل روایاتی موجود است که دلالت آن بر جواز و صحت معامله آشکار است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/ ۱۵۹).

#### ب) سیره متشرعه

این سیره که در بین مسلمین رواج داشته است، به عنوان مویدی بر جواز بیع مصحف می‌باشد و این که در روایات اشاره شده است که بیع ورق و جلد قرآن جایز است نه خطوط مصحف؛ باید گفت که عرف مسامحه می‌کند، بدین معنا که در معاملاتی که انجام می‌گیرد، عرف توجهی به اوصاف معامله ندارد همان گونه که متشرعه با مصحف همان معامله‌ایی می‌کند که نسبت به دیگر اموال می‌کند و این سیره تا زمان معصوم (ع) ادامه داشته و ردع و منعی از جانب شارع مقدس نرسیده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/ ۱۲۸-۱۲۶؛ خوئی، بی تا: ۱/ ۴۸۶).

#### ۴) ادله قائلان به عدم جواز فروش قرآن به کافر و نقد آن

الف) آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا...» (نساء، ۱۴۱). خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان برتری قرار نداده است. چرا که فروش قرآن به کافر و تملک کافر، باعث برتری کافران بر مومنان می‌شود. لذا می‌توان به این آیه در جهت حرمت فروش قرآن به کافر استناد نمود.

در جواب باید اظهار داشت که در این آیه شریفه سبیل به معنای حقیقی خود یعنی (راه) به کار رفته است و اگر برخی موارد در معنای مجازی به کار رفته است، منظور راه‌های معنوی بوده است، بدین معنا که کمک و امدادهای غیبی فقط شامل مومنان می‌گردد و خداوند برای یاری کافران بر مومنان هیچ راهی را در





عالم آفرینش قرار نداده است (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۰-۷۲۲). علاوه بر این، اگر قائل شویم که منظور از آیه شریفه این است که راه برتری کافران بر مومنان را باید سد نمود، باید گفت که تسری این آیه به حکم حرمت فروش قرآن به کافران صحیح نیست. و از طرفی باید گفت این که آیه شریفه راه برتری کافران بر مومنان را نفی می‌کند، مراد آن است که مومنان باید با فراهم ساختن زمینه‌های مناسب، امکان هر گونه تسلط کافران را بر خود بزدایند، و لذا با فروش قرآن با کافران و انتشار این کتاب ارزشمند و گسترش معارف آن، نه تنها باعث تسلط کافران نمی‌شود، بلکه باعث گسترش معارف الهی و احکام اسلامی در بین آنان می‌گردد. و به دیگر سخن، تملک قرآن و دیگر کتب حدیثی و فقهی و یا چیرگی مالک بر دارایی خود در خرید و فروش، راه برتری بر مومنان نیست (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۲-۷۲۶، با تلخیص).

باید متذکر شد که علت نفی برتری کافران بر مومنان صرف احترام مومن نیست، بلکه ممکن است دارای جنبه سیاسی باشد؛ بدین معنا که مسلمانان دستور دارند که اسلام و احکام آن را تبلیغ کنند و بهترین راه برای آن، گسترش کتاب آسمانی در سرزمین‌های کافران است.

### ب) قیاس اولویت از روایات

همان گونه که در قسمت روایات بدان اشاره شد و مضمون روایات متعددی دال بر این است که فروش قرآن به مسلمان را روا ندانسته است و فقط بیع ورق و جلد آن را جایز دانسته است. یا در برخی از روایات وارد شده که امام (ع) به برخی از اصحاب خود فرموده‌اند (ان المصاحف لن تشتري) به قیاس اولویت استفاده می‌شود که مصحف را نمی‌توان به کافر فروخت و در ملکیت او در آورد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۸/۱۷). لیکن در جواب از این دلیل، صرف نظر از این که این ادله هیچ دلالتی بر حرمت فروش قرآن ندارد، باید گفت که علت عدم ملکیت قرآن، به خاطر حفظ شأن و منزلت و بزرگداشت قرآن کریم است و به تعبیر محقق خوئی ارزش قرآن برتر از تمام دنیا است و در این جهت فرقی بین کافر و مسلمانی نیست (خوئی، بی تا: ۴۹۰/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۶/۲۲-۱۲۸؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۷۱۹/۲).

سوالی که در ذهن نگارنده تداعی می‌کند این است وقتی همه فقها اجماع دارند که عید مسلمان به ملکیت کافر در نمی‌آید، و قرآن از حیث حرمت و شأن و اجل برتر از عید مسلمان و هر چیز دیگری است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۲)، چگونه می‌توان ملکیت کافر به قرآن را پذیرا بود؟



در جواب باید گفت که اجماع چنین مطلبی قطعی نیست، علاوه بر این که تملک کافر نسبت به عبد مسلمان، ذلت و خواری عبد مسلمان که تحت اختیار کافر باشد، را می‌رساند و در مورد قرآن چنین مطلبی مطرح نیست (خویی، بی تا: ۴۹۰/۱).

### ج) روایت نبوی «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه»

این روایت هم در منابع شیعی و سنی مشهور بوده و در وسائل الشیعه به صورت مرسله از صدوق نقل شده است: «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶/ ۱۴، صدوق، ۱۴۱۳: ۴/ ۳۴۴). انصاری در مکاسب به این روایت استناد می‌کند و می‌فرماید وقتی شارع مقدس ملکیت کافر نسبت به عبد مسلمان را نپذیرفته است و ملکیت مسلمان بر کافر را اعتلای بر اسلام می‌داند، به طریق اولی نباید ملکیت کافر را نسبت به مصحف پذیرفت. چون مصحف اساس اسلام است و ملکیت کافر بر آن از حیث اعتلا نسبت به عبد مسلمان اشد است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۶۲).

در جواب باید گفت که سند این روایت مرسله هست و اعتبار ندارد، علاوه بر این که دلالت این روایت بر حرمت فروش قرآن به کافر مورد پذیرش نیست؛ چرا که این روایت در مقام اخبار است و احکام شرعی از جملات انشائیة استنباط می‌شوند نه از جملات خبریه (خمینی، ۱۴۲۱: ۲/ ۷۲۶-۷۲۷)، ضمن این که سید یزدی با وجود این که قائل به حرمت فروش قرآن به کافر است؛ لیکن این استدلال را برنتابیده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۳۱/۱). چرا که از نظر دلالتی فروش قرآن به کافر منافاتی با مفاد روایت ندارد و موجب برتری کفر نمی‌گردد، چه بسا انتشار کتاب الهی بستر ساز و زمینه ساز ارتقا و برتری معارف اسلامی خواهد بود (خمینی، ۱۴۲۱: ۲/ ۷۲۷).

### د) اهانت و هتک به مصحف

عده‌ای از فقها به این دلیل استناد کرده و فرموده‌اند: از آنجایی که کافران نسبت به شعائر و محرّمات الهی اعتقادی ندارد و نسبت به آن امور بی‌مبالا هستند و رعایت حرمت قرآن این کتاب وحی الهی را نمی‌کند، لذا قرآن هتک می‌شود. پس فروختن مصحف به کافر و به ملکیت در آوردن آن به وی موجب می‌شود که قرآن هتک شود پس این بیع باطل است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/ ۲۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۵/ ۳۹۳ با تلخیص).

در جواب باید گفت که نمی‌توان از یک حکم (فروش قرآن به کافر) حکم دیگر را (هتک حرمت به قرآن) را نتیجه گرفت و حکم اول را به حکم دوم تسری داد؛ چرا که بین بیع مصحف به کافر و هتک



حرمت آن، رابطه عموم و خصوص من وجه است و چه بسا ممکن است کافری باشد رعایت شأن و منزلت قرآن را حفظ کند و در مقابل مسلمان بی مبالاتی باشد، که هتک قرآن نماید. لذا مجرد بیع قرآن به کافر موجب هتک آن نیست. علاوه بر این که اگر استلزام بیع قرآن به کافر و هتک آن را از جانب کفار مورد پذیرش باشد، مستلزم این خواهد بود که فروش دیگر کتب اسلامی نیز به آنان به دلیل عدم اعتقادشان به معارف اسلام و احتمال هتک آن، حرام باشد، حال آن که چنین استلزامی مورد قبول نیست. علاوه بر این که در بیع و شرا چون امری اعتباری هست، اهانتی یافت نمی‌شود، بلکه در چیره کردن کافر بر قرآن خواه اعتباری و خواه واقعی، اهانتی نیست (خوبی، بی تا: ۴۹۱/۱-۴۹۳؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۳/۲-۷۲۵).

### و) تنجس مصحف

استدلال به این که بدون شک کافر نجس است و هنگامی که مصحف به او فروخته بشود چه بسا با دستان مرطوب قرآن را لمس کند و باعث نجس شدن قرآن که قطعاً حرام است، بشود. در جواب از این استدلال باید گفت که ملازمه‌ایی بین فروش قرآن و تنجیس آن از ناحیه کافر وجود ندارد و ممکن است کافر با دست مرطوب آن را لمس نکند. علاوه بر این که شواهد تاریخی موجود است که پیامبر(ص) در نامه‌هایی ارسالی خود به پادشاهان کافر عصر خود، که متبرک و مزین به آیات الهی بود، این احتمال وجود داشت که با دست مرطوب آن را لمس کنند؛ لذا سیره عملی پیامبر(ص) در این امر ضعیف بودن استدلال (استلزام تنجیس قرآن) را می‌رساند (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۲۰/۲ و ۷۲۶؛ با تلخیص). ضمن این که مذاق شرع و مقاصد آن، انتشار کتب اسلامی به ویژه قرآن از جمله موارد برتری و اعتلای اسلام و مسلمین خواهد بود. لذا به نظر می‌رسد که هیچ دلیلی بر حرمت فروش قرآن به کافر دلالت ندارد، چرا که اگر در اختیار گذاشتن قرآن خوار شمردن قلمداد می‌شد، در آیه شریفه (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه..)(آل عمران/۶۴). حضرت هرگز این گونه نمی‌فرمود. چه بسا اجزای قرآن همسان وهم سنگ همه می‌باشد، و لذا دادن قرآن به دیگری و مانند آن اهانت به قرآن نیست بلکه نشر آن خود نوعی بزرگ شمردن قرآن است. و در اختیار گذاشتن قرآن هیچ ملازمه‌ایی با تنجیس و آلوده کردن قرآن ندارد و اگر هم این گونه باشد، اختصاصی به کافران ندارد. و مرحوم صاحب جواهر هم بدان اذعان داشته است با این بیان که فقیه چیره دست با بررسی ادله و قواعد و اصول در مسأله به این نتیجه قطعی می‌رسد که فروش قرآن به کافر جایز باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۸/۲۲).



## نتیجه‌گیری

علامه حلی در رابطه با فروش قرآن به مسلمان رای به بطلان فروش آن دارد و شیخ طوسی بر این باور است که بیع مصحف جایز نیست بلکه بیع باید بر ورق و جلد قرآن انجام بگیرد. ایشان در رابطه با فروش قرآن به کافر، صریحاً حکم به بطلان بیع مصحف به کافر داده است.

لذا با بررسی دیدگاه فقهایی متقدم، متأخر و معاصر مشخص می‌شود که:

اولاً: مسأله حرمت بیع مصحف در بین فقها از شهرت برخوردار نیست، چنانکه برخی از فقها قائل شده‌اند؛ زیرا بسیاری از قدامت‌عرض این مسأله نشده‌اند. لذا شهرتی که بتوان به عنوان یک دلیل بر آن تکیه کرد که شهرت نزد قدامت‌عرض در اینجا حاصل نیست.

ثانیاً: در بین متأخران هم قائلان به جواز بیع مصحف و هم قائلین به حرمت قرار دارند که در اینجا هم شهرت با هیچ قولی نیست چون در هر دو طرف قائلان متعددی قرار دارند.

ثالثاً: در بین معاصران قائلان به جواز بیع از اکثریت برخوردار هستند که بررسی همه این اقوال نشان می‌دهد مسأله از اختلاف ویژه‌ای برخوردار است. لذا به نظر می‌رسد از جهت اینکه بیع باید بر ورق و جلد قرآن انجام بگیرد، میان نظر علامه حلی و فقها شباهت وجود دارد.

با توجه به دیدگاه فقیهان متقدم، متأخر و معاصر می‌توان گفت که تتبع و بررسی تام در اقوال فقها اعم از قدامت و متأخرین و معاصرین و ادله آنها مشخص می‌شود که اجماع و شهرتی در این مسأله (بیع مصحف به مسلمان) بر حرمت یا جواز وجود ندارد و عمده دلیل بر حرمت، روایات است که از حیث سند دچار ضعف هستند و از حیث دلالت نیز بر جواز دلالت دارند نه بر حرمت؛ و این‌که در برخی از روایات آمده ورق و جلد قرآن را معامله کنید نه خطوط و نقوش و مکتوب را؛ نشان از این دارد که حرمت و شأن کلام الله حفظ بشود و بر همگان روشن شود که کلام الله مثل کتب دیگر معامله نشود.

اما در مورد بیع مصحف به کفار هر چند چندین ادله ذکر شد ولی مهم‌ترین دلیل آن آیه نفی سیل و حدیث اعتلا است که امام خمینی بر این باور است که این آیه و آن روایت هیچ دلالتی بر حرمت بیع مصحف به کافر ندارد، بلکه مذاق شرع و مقاصد آیات الهی بر این است که اسلام و معارف آن انتشار یابد و این نشر و گسترش معارف اسلامی و الهی قطعاً با قرآن کریم که بزرگترین و زلال‌ترین منبع وحیانی است بهتر صورت می‌گیرد. لذا بیع مصحف به کافر و تملک آنها همانند بیع با دیگر مسلمانان است و هیچ حرمتی ندارد و این مطلب که قرآن و دیگر مقدسات را باید از دسترس کافران دور نگه داشت، همسو با مذاق شارع که ضرورت گسترش اسلام و ارشاد مردم باشد، نیست.



این مطلب احتمالی که شاید کافران قرآن را لمس کنند، و بحث تنجیس قرآن به میان آید، به دلایل مختلف عقلی که بدان اشاره شد، مسلم و قطعی نیست؛ علاوه بر این که بر مصالح مذکور (گسترش معارف اسلام) برتری و رجحان ندارد. و در مبحث اجتماع امر و نهی که بحث اصولی است نظر مشهور دانشیان علم اصول این است که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌گردد با این توضیح که در بحث فروش قرآن به کافر و اهانت به قرآن؛ هر چند که اهانت به قرآن فی نفسه حرام است، لیکن باید گفت حرمت اهانت هیچ گاه به فروختن سرایت نمی‌کند، هر چند که تحقق دو عنوان در عالم خارج در معنون واحد پدیدار گشته باشد. بنابراین نظر می‌رسد که استلزام حرمت اهانت با بطلان معامله قابل پذیرش نیست؛ و نمی‌توان حرام بودن خوار شمردن قرآن را بر بطلان معامله تسری داد؛ و بطلان معامله را نتیجه گرفت.



## منابع

- قرآن کریم
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، المهدب فی الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (۱۴۰۶ق)، المغنی، قاهره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، به تحقیق احمد فارس صاحب الجوانب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر والتوزیع، دار صادر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، المکاسب، تنظیم گروه تحقیق آثار شیخ انصاری، قم: انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرانی، شیخ یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، محقق محمد تقی ایروانی، سید عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، تصحیح محمد رازی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، مصحح و محقق محمد باقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مصحح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، مصحح گروه پژوهش مؤسسه آل بیت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.



- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *تحریر الاحکام الشرعیه مذهب الامامیه*، قم: موسسه امام صادق (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۹ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم (بی تا) *مصباح الفقاهه* (مقرر محمد علی توحیدی)، بی جا.
- سبزواری، عبد‌العلی (۱۴۱۳ق)، *مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*، قم: موسسه المنار.
- سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ق)، *المبسوط*، بیروت: دار المعرفه.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، قم: انتشارات داوری.
- صدر، محمد باقر (۱۳۷۴ش)، *روند آینده اجتهاد*، قم: فقه اهل بیت (ع).
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق) *مجمع البحرين*، به تصحیح سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، به تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، مصحح عبد‌الحسین محمد علی بقال، قم: موسسه اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: موسسه آل‌البیت (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ش)، *قرآن شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۱ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجاشی، ابو‌الحسن (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، محقق موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق و تصحیح شیخ عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- یزدی طباطبایی، محمد کاظم، *حاشیه المکاسب*، قم: موسسه اسماعیلیان.